فرهنگ قرآنى\*

چرا انسان برترين مخلوق خداست؟

پاسخ اين پرسش چندان پيچيده نيست؛ چرا كه انسان هم از جنبه‏هاى معنوى و انسانى بر ساير موجودات برترى دارد و هم از نظر نيروى جسمانى، در برخى جهات، از ساير جانداران قوى‏تر و نيرومندتر است. از اين روست كه خداوند مى‏فرمايد: «وَ لَقَد كرَّمنا بَنى آدمَ و حَمَلناهُم فِى البَرِّ و البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلى كَثيرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضِيلاً»؛1 ما بنى آدم را گرامى داشتيم و آن‏ها را در خشكى و دريا (و بر مركب‏هاى راهوار) حمل كرديم و از انواع روزى‏هاى پاكيزه به آنان روزى داديم، و بر بسيارى از خلق خود برترى بخشيديم.

از جهت معنوى، مى‏دانيم تنها موجودى كه از جنبه مادى و معنوى و جسمانى و روحانى تشكيل شده و در لابه‏لاى تضادها و مشكلات مى‏تواند پرورش پيدا كند و استعداد تكامل و پيشروى نامحدودى دارد، انسان است.

در حديثى از حضرت امام على(عليه‏السلام)، اين مطلب به خوبى توضيح داده شده است؛ ايشان مى‏فرمايند: «خداوند موجودات عالم را بر سه گونه آفريد: فرشتگان، حيوانات و انسان؛ فرشتگان عقل دارند، بدون شهوت و غضب. حيوانات مجموعه‏اى از شهوت و غضب‏اند و عقل ندارند. اما انسان مجموعه‏اى است از هر دو تا كدامين غالب آيد؛ اگر عقل او بر شهوتش (هوى و هوسش) غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چيره گردد، از حيوانات پست‏تر.»2

البته ناگفته نماند كه اين شايستگى را خداوند در نهاد همه انسان‏ها قرار داده است، در صورتى كه از آن به خوبى استفاده كنند، اما اگر از آن استفاده نكنند و سقوط نمايند، خودشان مسؤولند.

اما از لحاظ جسمى، يكى از دانشمندان مى‏گويد: «بدن انسان داراى استحكام و ظرافت فوق‏العاده‏اى مى‏باشد و در مقابل هر نوع حادثه‏اى استقامت مى‏ورزد. همچنين در مقابل بى‏غذايى، بى‏خوابى، خستگى، رنج و... تحمل عجيبى از خود نشان مى‏دهد. حتى مى‏توان گفت كه انسان از تمام حيوانات پردوام‏تر و پرتلاش‏تر است؛ با اين توانايى جسمى و فكرى شگرفش توانسته است، اين همه امور، صنايع و تمدن كنونى را به وجود آورد و برترى‏اش را بر همه جانداران به اثبات رساند.»3

انسان با توجه به ويژگى‏هايش، تفاوت‏هايى با ساير موجودات دارد كه اين امر سبب امتياز انسان بر ديگر موجودات مى‏باشد:

1- روح الهى: خداوند پس از آن كه انسان را از گِل آفريد، از «روح» عظيمى در او دميد و آن را به خود منسوب كرد و «روح خدا» ناميد: «وَ نَفَختُ فِيهِ مِن رُوحِى»؛4 و از روح خود در آن دميدم.

در آيه‏اى ديگر، از اين مرحله (= دميدن روح) به «نشئه جديدى از خلق» تعبير مى‏كند كه خداوند به خاطر اهميت خلقت آن، خود را ستايش مى‏كند: «ثُمَّ أَنشَأنه خَلقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللّهُ أحسن الخالقين»؛5 از آن پس، آن را آفرينش تازه‏اى ايجاد كرديم. بزرگ است خدايى كه بهترين خلق كنندگان است.

2- قبول بار امانت الهى: «إنّا عَرَضنا الأمانَةَ على السَّمواتِ و الأرضِ و الْجِبالِ فَأَبَينَ أَن يَحمِلنَها و أشفَقنَ مِنها و حَمَلَها الإنسانُ إنَّه كانَ ظَلُوماً جَهولاً»؛6 ما امانت (تعهد، تكليف، مسؤوليت و ولايت الهيه) را به آسمان‏ها و زمين و كوه‏ها عرضه داشتيم، آن‏ها از حمل آن ابا كردند و از آن هراس داشتند؛ اما انسان، آن را به دوش كشيد! او بسيار ظالم و جاهل بود (قدر اين مقام عظيم را نشناخت و به خود ستم كرد).

3- مقام خليفةاللهى: «وَ إذ قالَ رَبُّك لِلْمَلئكَةِ إنّى جاعلٌ فِى الأرضِ خَليفَةً»؛7 و هنگامى كه پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روى زمين، جانشين و حاكمى قرار خواهم داد.

4- دانستن همه اسما: «وَ عَلَّم آدمَ الأسماءَ كُلَّها»؛8 سپس علم اسما (علم اسرار آفرينش و نام گذارى موجودات) را همگى به آدم آموخت.

از كجا مى‏توان فهميد كه تفسير آيات مطابق با حقيقت مى‏باشد، يا خير؟ چه منابعى براى تفسير آيات قرآنى مى‏باشد؟ و فرد مفسر بايد داراى چه خصوصيات و درجاتى باشد.

تفسير معتبر معيارهايى دارد؛ تفسيرى كه آن معيارها و شرايط را نداشته باشد، نمى‏تواند مورد اعتماد باشد. برخى از شرايط و معيارهاى تفسير معتبر و قابل اعتماد عبارتند از:

1- تفسير كننده، شرايط مفسر (تخصص در علم تفسير و...) را دارا باشد.

2- تفسير بر اساس روش صحيح تفسيرى باشد و تفسير به رأى نباشد.

3- تفسير قرآن با روايات صحيح و قطعى كه از پيامبر(صلى‏الله‏عليه‏وآله) و ائمه(عليهم‏السلام) رسيده، منافات نداشته باشد.

4- تفسير يك آيه نقيض آيات ديگر نباشد.

5- مخالف حكم قطعى عقلى نباشد.

6- بر اساس منابع صحيح تفسير باشد.9

مهم‏ترين منابع تفسيرى عبارتند از:

1- الفاظ و عبارت‏هاى هر آيه كه مورد تفسير قرار مى‏گيرد، بايد دلالت صريح و يا ظاهر بر مقصود داشته باشد.

2- آيات ديگر قرآن؛ زيرا بعضى از آيات قرآن، آيات ديگر را تفسير مى‏كند.

3- روايات پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) و ائمه معصومين(عليهم‏السلام)، در صورتى كه ناقلين، معتبر و قابل اطمينان باشند.

4- دليل‏ها عقلى و عقلايى قطعى باشند.

5- كتاب‏هاى لغت قابل اعتماد.

6- تفاسير علماى گذشته.10

شرايط مفسر قرآن كريم‏

مفسر قرآن بايد داراى دو شرط اساسى باشد؛ 1- در علم تفسير تخصص داشته باشد، كه اين امر با آشنايى به ادبيات عرب (صرف و نحو، لغت، اشتقاق، معانى، بيان، بديع)، علم فقه، اصول فقه، آگاهى كامل و استدلالى به علم اصول دين (توحيد و نوبت و عدل و امامت و معاد)، علوم قرآنى، تاريخ قرآن و همچنين احاديث، روايات و شناخت روش تفسير و...، حاصل مى‏شود. 2- طهارت روح و تقوى داشته باشد، كه اين مسأله با رعايت دستورات الهى و غلبه بر هواى نفس، حاصل مى‏گردد.11

پى‏نوشت‏ها:

\* مطالب اين بخش از مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ شده است.

1- اسراء/ 70.

2- على بن جمعه عروسى حويزى، نورالثقلين، مؤسسةالتاريخ العربى، ج 4، ص 210.

3- ر.ك: آيت‏الله مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، دارالكتب الاسلامية، ج 12، ص 201 و آيت الله مصباح يزدى، معارف قرآن، انتشارات در راه حق، ج 1-3، ص 367.

4- ص/ 72.

5- مؤمنون/ 14.

6- احزاب/ 72.

7- بقره/ 30.

8- بقره/ 31.

9- محمد على رضايى اصفهانى، درآمدى بر تفسير علمى قرآن، انتشارات اسوه، 1375، ص 60 - 53.

10- همان، درآمدى بر تفسير علمى قرآن، ص 74.

11- همان، ص 74-61.